

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
Analysis of Theoretical Approaches to Perceiving and Matching
Aesthetics Experience in Environmental Sciences
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

واکاوی رویکردهای نظری ادراک تجربه زیبایی‌شناسی و تطبیق آن در حوزه علوم محیطی

سمیه موسویان*

دکترای معماری، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۲۷

چکیده

بیان مسئله: زمینه‌های پژوهشی حوزه زیبایی‌شناسی محیط نیازمند قواعد و مبانی نظری‌اند که بتواند مقدمه‌ای اساسی از درکی تجربی، شناختی و یا عاطفی از رسوخ زیبایی در محیط را از طریق تجربه انسان معرفی کنند. لذا پژوهش حاضر، با توجه به خلأ نظری موجود در زمینه مبانی نظری ماهیت تجربه زیبایی‌شناسی محیط و فرایند ادراک و شکل‌گیری آن، قصد دارد تا به این موضوع از دریچه‌ای دیگر بنگرد تا بتواند مسیرهای جدیدی را برای شناخت دقیق آن در حوزه‌های دیگر (که به طور دقیق به این موضوع پرداخته‌اند) جست‌وجو و معرفی کند. از این رو این سؤالات مطرح می‌شوند که فرایند شکل‌گیری و ادراک تجربه زیبایی‌شناسی در زمینه‌های نظری روانشناسی هنر چگونه است. لذا بر این مبنا، کدام تئوری‌ها قابلیت کاربرد بیشتری در حوزه زیبایی‌شناسی محیطی دارند؟

هدف پژوهش: هدف بازخوانی مدل‌های شاخص ادراک تجربه زیبایی‌شناسی در حوزه روانشناسی هنر است تا با شناسایی ساختارهای زیربنایی تئوری‌ها، بتواند از قابلیت‌های آنها به‌عنوان مبنایی برای بحث درباره مفاهیم نظری علوم محیطی بهره‌مند شود.

روش پژوهش: این پژوهش با رویکرد کیفی و به صورت تحلیلی به شناسایی مدل‌های ادراکی مختلف در خصوص تجربه زیبایی‌شناسی در حوزه روانشناسی هنر پرداخته است. پس از بررسی مدل‌های ادراکی شاخص، شش مدل انتخاب شد و پس از شناسایی رابطه بین متغیرهای این مدل‌ها از طریق تحلیل محتوای آنها، در نهایت دو مدل اصلی معرفی شد. سپس مبتنی بر مفاهیم حوزه زیبایی‌شناسی محیطی و پتانسیل‌های موجود در دو مدل منتخب، با پیشنهاد ایجاد هم‌گرایی در مسیر این دو مدل، سعی شد تا بستری نظری را برای روش‌های چندگانه پژوهشی در زمینه زیبایی‌شناسی محیطی ارائه کند.

نتیجه‌گیری: تئوری مدل لدر (رویکرد شناختی) و نظریه سیلویا (رویکرد ارزیابی ذهنی هیجان) در تکامل یکدیگر، شبکه‌ای یکپارچه از فرایندهای ادراکی، شناختی و عاطفی را معرفی می‌کنند و مکانیزمی را برای مدل‌سازی‌های انعطاف‌پذیر و طیف وسیعی از متغیرها در خصوص اولویت‌های تجربه زیبایی‌شناسی ارائه می‌کنند که می‌تواند فرضیاتی جدید را در حوزه زیبایی‌شناسی محیطی معرفی کند.

واژگان کلیدی: زیبایی‌شناسی، تجربه زیبایی‌شناسی، علوم محیطی، مدل‌های ادراکی، روانشناسی هنر.

مقدمه و بیان مسئله

مفهوم زیبایی‌شناسی همواره متفکرانی را از دنیای فلسفه، روانشناسی و اخیراً عصب‌شناسی به خود جذب کرده است. از زمان افلاطون تا کنون، درک ماهیت زیبایی‌شناسی در میان تلاش کلی‌تر برای تحلیل احساس و رفتار انسان، به‌عنوان امری پیچیده باقی مانده است. از این رو به جای پرسش «زیبایی‌شناسی چیست؟» بهتر است پرسیده شود که «زیبایی‌شناسی چه می‌تواند باشد؟». چرا که این مفهوم تعاریف بی‌شماری دارد و تقریباً بخش عمده‌ای از این تعاریف دست‌کم یک نقطه اشتراک دارند و مبنای بیشتر آنها «تجربه» است. تجربه زیبایی‌شناسی به‌عنوان یکی از مفاهیم بنیادین در شاخص‌ترین متون فلسفه هنر اغلب معانی متناقضی دارد. هرچند که زیبایی‌شناسان می‌پذیرند که زیبایی با پدیده‌های احساسی مرتبط است، اما نقش و محتوای این تجربیات، حتی در متون معاصر نیز تعبیری مخدوش به نظر می‌رسد. لازم به توضیح است که این مفهوم یکی از پیچیده‌ترین مفاهیم در حوزه روانشناسی هنر و زیبایی‌شناسی تجربی محسوب می‌شود. از طرفی این تعبیر با احساس اولیه و بنیادی زیبایی‌شناسی یعنی «aisthesis» یا ادراک حسی تطابق دارد و از طرف دیگر حالتی ذهنی و ذاتا درونی است. لذا در پژوهش‌های اخیر، این مفهوم از چشم‌اندازهای باریک تحلیل‌های تفسیری و مفهومی فاصله گرفته و با وسعتی بیشتر در راستای دیدگاه‌های تجربی و به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از فرایندهای ادراکی در حال توسعه است. در این دیدگاه، تجربه دربرگیرنده تمام قوای ذهنی است که همه مؤلفه‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد. از این رو شناخت فرایندهای ادراکی می‌تواند کلیدی برای فهم وضعیت هستی‌شناسی این تجربه در اختیار قرار دهد. از این منظر، تجربه زیبایی‌شناسی به صورت تعاملی میان مجموعه‌ای از عوامل شناختی و هیجانی ادراک‌کننده با درک مفهومی از ساختارهای فرمی اثر همراه است. لذا حوزه‌های مختلف نظری، بالاخص روانشناسی شناختی و عصب‌شناسی، در حال توسعه ابعاد مختلف این مفهوم هستند.

پژوهش حاضر قصد دارد تا هم‌پوشانی زمینه‌های پژوهشی حوزه زیبایی‌شناسی محیط را از طریق سازوکار مختلف نظری در قالب تحلیل محتوا بیان کند. از این رو از یک سو به واکاوی نگرشی از زیبایی‌شناسی می‌پردازد که در تجربیات پردازشی فرد ادراک‌کننده شکل می‌گیرند و نتیجه تعامل ویژگی‌های یک محرک و فرایندهای پردازشی حاصل از آن است و از سوی دیگر با خوانش این گونه از فرایندهای ادراکی، بتواند امکان بازگردانی مواضع نظری و توسعه آن در حوزه علوم محیطی را فراهم آورد. چرا که ضرورت پرداختن به ساختارهای نظری و تطبیق آن در زمینه مطالعات محیطی رویکردهایی اساسی محسوب می‌شوند تا در جهت درک چگونگی تأثیر محرک‌ها و ایفای نقش فاکتورهای مختلف در ارتقای مطلوبیت محیط

کارساز باشند. هدف از پرداختن به این مباحث موقعیت‌یابی این نظریات در گفتمان‌های میان تجربه انسان در تعامل با محیط است که اغلب احساس خوشایندی سهم عمده‌ای در آن دارد. لذا کانون توجه این پژوهش پرداختن به مفاهیمی است که جنبه کاربردی‌تر به لحاظ نظری در حوزه علوم محیطی داشته باشد و بتواند مسیرهایی را برای تحقیقات آتی نشان دهد و این بسترسازی نظری سبب‌ساز گفتمان‌های بین‌رشته‌ای بیشتری شود و همچنین برای توسعه مفاهیم و جهت‌گیری شناختی بیشتر در زمینه تجربه زیبایی‌شناسی محیطی به کار رود.

لذا در این راستا این سؤالات مطرح می‌شوند که فرایند شکل‌گیری و ادراک تجربه زیبایی‌شناسی در زمینه‌های نظری روانشناسی هنر چگونه است؟ لذا بر این مبنای کدام تئوری‌ها قابلیت کاربرد بیشتری در حوزه زیبایی‌شناسی محیطی دارند؟

روش تحقیق

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به صورت تحلیلی به بررسی مدل‌های اصلی حوزه روانشناسی هنر در جهت شناخت رویکردهای کلیدی مرتبط با مفهوم تجربه زیبایی‌شناسی پرداخته است تا سازوکارهای زیربنایی آنها را شناسایی کند. توضیح این نکته لازم است که اولین مدلی که به بحث فرایند ادراک تجربه زیبایی‌شناسی پرداخته مربوط به سال ۲۰۰۴ (مدل کاتارچی) است و سایر مباحث تا قبل از آن تنها به ارائه تعاریفی از چیستی و چگونگی این مفهوم پرداخته‌اند که به آنها پرداخته شده است.

پس از بررسی مدل‌های مختلف، در نهایت شش مدل جامع انتخاب شد. در خلال بررسی‌ها به مراحل ابتدایی، میانی و انتهایی پردازش و همچنین به خروجی آنها توجه شد. شاخص‌های انتخاب شش مدل مبتنی بر چگونگی فرایند شکل‌گیری این تجربه مبتنی بر تنوع معیارها و نگرش‌های مختلف پژوهشگران بود. در نهایت در جهت هدف این مطالعه، رویکردی برگزیده شد که در حوزه علوم محیطی قابلیت تطبیق بیشتری داشته باشند. لذا در این راستا تلاش شد تا فرایند و دیالکتیک رابطه بین متغیرهای این مدل‌ها از طریق تحلیل محتوا مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت با شناسایی دو مدل منتخب و پتانسیل‌های مربوطه و با پیشنهاد ایجاد گفتمان و هم‌گرایی در مسیر آنها مبتنی بر مفاهیم حوزه زیبایی‌شناسی محیطی، بستری را برای روش‌های چندگانه پژوهشی در زمینه علوم محیطی ارائه کند. در خصوص ماهیت تشریحی این پژوهش، این توضیح لازم است که هدف این مقاله خوانش و تطبیق رویکردهای میان‌رشته‌ای در مطالعات معاصر است. دیدگاه‌هایی آغازگر بحث راجع به موضوعی هستند که از آنها می‌توان در توسعه مفهومی موضوعات تجربی حوزه زیبایی‌شناسی محیطی بهره برد.

پیشینه پژوهش

انواع پژوهش‌های زیبایی‌شناسی محیطی با توجه به شالوده‌های معرفت‌شناختی خود، فرض‌هایی را در مورد رابطه بین فرد ادراک‌کننده و محیط در نظر گرفته‌اند. لذا با وجود سنت‌های تحقیقاتی متفاوت در این حوزه، تلاش شد تا با ارائه گونه‌شناسی آنها بر طبق مقاصد مشترک، انواع معیارهای ارزیابی زیبایی محیط شناسایی شود (جدول ۱).

مبانی نظری

• سرشت تجربه زیبایی‌شناسی

هر بحثی در باب تجربه زیبایی‌شناسی به‌سان امری متمایز از سایر انواع تجربه، معنایی از واژه تجربه را پیشفرض قرار می‌گیرد. به طور کلی دو مفهوم عمده تجربه عبارت‌اند از: ۱- مفهوم پدیدارشناسی به منزله چیزی که عمدتاً با «آنچه شخص در معرض آن قرار می‌گیرد» توصیف می‌شود؛ و ۲- مفهوم معرفتی

جدول ۱. گونه‌شناسی رویکردهای پژوهشی زیبایی‌شناسی محیطی. مأخذ: نگارنده.

مدل‌های الگورهای (شناختی، عینی، معنایی، ادراکی)	گونه‌شناسی رویکردهای پژوهشی زیبایی‌شناسی محیط و منظر	نظریه پردازان
شناخت‌گرا، عینیت‌گرا	ارائه گونه‌شناسی پژوهش‌های بنیادی و کاربردی ۱. روش‌های کمی شامل تحسین زیبایی‌شناسی (واکنش‌ها و عوامل آن) ۲. روش کیفی یعنی ترجیح زیبایی‌شناسی (شناخت معیارها) (جعفری‌ها، ۱۳۹۶، ۶۸)	چالمرز (Chalmers, 1978)
شناخت‌گرا، عینیت‌گرا	۱. رویکرد مستقیم (ترجیحات عمومی) ۲. رویکرد غیرمستقیم (معیارهای توصیفی)	آرتور، دنیل و بوستر (Arthur, Daniel & Boster, 1977) بریگز و فرانس (Briggs & France, 1980)
عینیت‌گرا، ادراکی	۱. رویکرد عینی ۲. رویکرد ذهنی	بالینگ و فالک (Balling & Falk, 1982)
شناخت‌گرا، عینیت‌گرا	۱. رویکرد تخصص‌محور ۲. رویکرد ترجیحات عمومی	رایب (Ribe, 1982) گابستر (Gobster, 1983) هرزوک (Herzog, 1989) هترینگتون (Hetherington, 1991)
شناخت‌گرا، عینیت‌گرا، معناگرا، ادراکی	ارزشیابی ترجیحات و ادراک عمومی	دنیل و بوستر (Daniel & Boster, 1976)
شناخت‌گرا، ادراکی	الگوهای ۱. تخصص‌محور ۲. روان-تنی ۳. شناختی ۴. تجربی رویکرد کل‌نگر ۱. اکولوژیکی ۲. زیبایی‌شناسی فرمی ۳. روان‌تنی ۴. روان‌شناسی ۵. پدیدارشناسی	زوب، سل و تبلور (Zube, Sell & Taylor, 1982) دنیل و وینینگ (Daniel & Vining, 1983)
شناخت‌گرا، ادراکی	۱. رویکرد فردی ۲. رویکرد اجتماعی	هوبارد (Hubbard, 1996)
عینیت‌گرا، معناگرا، ادراکی	۱. رویکرد عینی: ارزیابی متخصصان ۲. رویکرد ذهنی: ارزیابی عمومی	لوتین (Lothian, 1999) دنیل (Daniel, 2001)
شناخت‌گرا، ادراکی، عینیت‌گرا	توسعه تئوری پیوندی از طریق ۱. رویکرد زیستی ۲. رویکرد فرهنگی ۳. رویکرد فردی	بورسا (Bourassa, 1990)
شناخت‌گرا، ادراکی	چهار حوزه ۱. انسان‌گرایان ۲. تجربه‌گرایان ۳. عمل‌گرایان ۴. برنامه‌ریزان مبتنی بر دو عامل دقت و ارتباط	پورتئوس (Porteous, 2013)
شناخت‌گرا، ادراکی	رویکرد ۱. حرفه‌ای ۲. تجربی ۳. آزمایشی	دیکین (Dakin, 2003)
شناخت‌گرا	رویکرد فرهنگی	رادویچ (Radovic, 2004)
شناخت‌گرا، عینیت‌گرا	۱. ارزیابی مستقیم ۲. ارزیابی مقایسه‌ای	چن، ادیمو و باو (Chen, Adimo & Bao, 2009)

و یا به مثابه نوعی شیوه غیراستنتاجی شناخت ابژه‌ها که تأثیر متافیزیکی کمتری دارند؛ ۴- برای «هویت‌بخشی» و فردیت‌بخشی به آثار هنری، در مقام مبدأ و مبنای تجربه زیباشناسی، و با هدف ترویج و تبلیغ تعریف ذات‌گرایانه هنر (گاتر، ۱۳۹۵، ۶۰). در کل توصیفات مرتبط با چیستی مفهوم فلسفی تجربه زیباشناسی و کیفیات سازنده آن چنان ادعاهای متفاوتی را پیش می‌کشند که از این میان، یافتن یک ویژگی بارز یا وجه مشترک آنها دشوار می‌نماید.

لذا با وجود این گوناگونی در جدول ۲ به بررسی نظرات شاخص (که برای تعیین ویژگی‌های مشترک این تجربه در میان همه مظاهر مختلف آن اهتمام ورزیده‌اند) پرداخته شد. بررسی مجموعه نظریات نظام‌های فلسفی نشان می‌دهد که این تجربه

که متضمن شناخت مستقیم و غیراستنتاجی است (لوینسون، ۱۳۹۰، ۶۴). در همین راستا گاتر اعتقاد دارد که ایده تجربه زیباشناسی در برهه‌های مختلف و به لحاظ نظری برای چهار مقصد به کار گرفته شده است: ۱- برای توصیف «پدیدارشناسی» قلمرو زیباشناسی به واسطه تفسیر تجربه زیباشناسی به مثابه یک حالت ذاتا لذتبخش و در عین حال متمرکز و متأمل که جذاب و پرکشش است و در نتیجه با جریان تجارب روزمره تفاوت دارد؛ ۲- برای تبیین ارزش زیباشناسی از طریق تفسیر «کارکردگرایانه» آن به مثابه میزان یا شدت تجربه زیباشناسی؛ ۳- برای حمایت از «شناخت‌گرایی» زیباشناسی از طریق تفسیر تجربه زیباشناسی به مثابه یک مرحله تبدیلی که طی آن شناخت خارق‌العاده‌ای از موضوع تجربه‌شده حاصل می‌شود

جدول ۲. مفهوم تجربه زیباشناسی از منظر نظریه‌پردازان فلسفه. مأخذ: نگارنده.

نظریه پرداز	مؤلفه‌های تجربه زیباشناسی	رویکرد
ارسطو، توماس آکوئیناس، شوپنهاور	نظریه تأمل (مشاهده درونی) و بی‌ارادگی ۱. تأمل دقیق و عمیق؛ ۲. نادیده‌گرفتن هر چیزی به جز ابژه‌ای که مورد توجه است؛ ۳. حضور زنده آن چیزی که ادراک می‌شود؛ ۴. از دست‌دادن اراده؛ ۵. طبیعت مؤثر تجربه ۶. لذت و شناخت ملازم با آن (کالینسون، ۱۳۸۸، ۵۳)	معرفتی
کانت	فارغ از علقه بودن (بی‌غرضی): دوری‌گزیدن از جنبه‌های عملی و فایده‌مندی ابژه به منظور درگیری متأملانه با وجود ذاتی آن (همان، ۷۱)	معرفتی
ادوارد بولو	فاصله روانی: فاصله میان فرد و احساساتش در جهت رسیدن به تجربه زیباشناسی (آگاهانه یا ناآگاهانه) (همان، ۱۳۴)	پدیدارشناسی
کلاپوبل	فرم معنادار: کیفیات معین یا ویژگی‌های خاص یک ابژه که شرایط ضروری تجربه زیباشناسی‌اند (همان، ۹۸)	معرفتی
جان دیویی	بازیابی پیوند تجربه زیباشناسی با فرایندهای معمول زندگی روزمره ۱. وحدت و انسجام؛ ۲. خودآگاهی کیفی؛ ۳. احساس؛ ۴. بیانگری (احساس)؛ ۵. تخیل؛ ۶. تجسم (درک شرایط بنیادی و فیزیولوژیک) (دیویی، ۱۳۹۱)	پراگماتیسم
مایکل دوفرن	۱. حضور به واسطه درک پیش‌تأملی و از طریق بدن و ادراک حسی؛ ۲. بازنمود و خیال از طریق درک عینی؛ ۳. تأمل و احساس به صورت هم‌دلانه (احساس نقطه یگانگی سوژه و ابژه در تجربه زیباشناسی) (دوفرن، ۱۳۹۶، ۲۳۸)	پدیدارشناسی دریافت
مانرو بیردزلی	۱. جهت‌یافتگی موضوع: «هدایتی با طیب خاطر پذیرفته‌شده در جهت توالی حالت‌های ذهنی شخص به وسیله ویژگی‌های که از لحاظ پدیداری عینی‌اند» (لوینسون، ۱۳۹۰، ۷۰) یا به تعبیر کالینسون، شیء مداری (کالینسون، ۱۳۸۸، ۱۵۴)؛ ۲. آزادی محسوس (فارغ‌البالی از سلطه نگرانی‌های گذشته و آینده)؛ ۳. تأثیر بی‌طرفانه (حسی) که به لحاظ عاطفی به موضوعات مورد علاقه در فاصله‌ای نه چندان دور قرار دارد؛ ۴. اکتشاف فعالانه: به‌کارانداختن فعالانه نیروهای ذهن؛ ۵. جامعیت یا تمامیت: احساسی از وحدت و رضایت خاطری که با آن ملازم است (لوینسون، ۱۳۹۰، ۷۰)	معرفتی
راجر اسکروتن	ادراک تخیلی (Scruton, 1989)	معرفتی
کالین لیت	شدت تمرکز (ناآگاهانه) (Leath, 1996)	معرفتی
ریچارد شوسترمن	۱. بعد ارزشی؛ ۲. بعد پدیدارشناسی به سبب لذت احساسی و جذبه عاطفی که توجه را به حضور بی‌واسطه‌اش معطوف می‌دارد و متفاوت از تجربه روزمره است؛ ۳. بعد معناشناختی؛ ۴. بعد مرزنامه‌ای که مختص هنر است (لوینسون، ۱۳۹۰، ۸۲)	پدیدارشناسی
نوتل کارول	۱. روایت محتوا محور مبتنی بر صفات زیباشناسانه شیء همچون وحدت، تنوع و شدت؛ ۲. روایت تأثیر محور مبتنی بر توجه هم‌دلانه و تأمل اندیشه‌ورزانه موضوعاتی چون تکیه بر احساسات مخاطب، متوجه شیء بودن، احساس آزادی، کشف فعال، بی‌علقی و حس یکپارچگی (کارول، ۱۳۹۲، ۳۱۴)	معرفتی

با مطالعات فخر^۱ (۱۸۰۱-۱۸۸۹) شروع شد که بر تأثیر ویژگی‌های محرک بر واکنش‌های ترجیحی تمرکز یافت. سپس برلین (۱۹۷۱-۱۹۷۴) بسیاری از اصول فخر را اعتبارسنجی تجربی کرد. او با استفاده از تمایز فخر بین زیبایی‌شناسی فکری و تجربی روش‌های تجربی زیبایی‌شناسی را نسبت به رویکردهای هم‌بستگی اولویت‌بندی کرد. برلین مانند فخر یک تئوری عمومی را پیشنهاد نکرد، بلکه یک چارچوب اکتشافی را برای درک فرایندهای انگیزشی طراحی کرد که مؤید پاسخ‌های کنجکاوانه، رفتار اکتشافی و مرتبط با پدیده‌های زیبایی‌شناسی بود. در رویکرد او پتانسیل برانگیختگی، یا درجه افزایش برانگیختگی توسط محرک یک مفهوم حیاتی محسوب می‌شد.^۲ برلین پتانسیل برانگیختگی را حاصل از سه نوع متغیر می‌داند: ۱- ویژگی‌های روان‌تنی (همچون شدت روشنایی یا بزرگی صدا و تفاوت‌های کیفی میان رنگ‌ها)، ۲- ویژگی‌های اکولوژیکی (همچون معنی یا مقدار سیگنال یک محرک ناشی از روابط با شرایط سودمند یا مضر بیولوژیکی)؛ و ۳- ویژگی‌های جمعی (ویژگی‌هایی نظیر تازگی، پیچیدگی، عدم قطعیت، تعارض یا شگفتی که ناشی از مقایسه میان بخش‌های مختلف یک محرک و یا بین یک محرک و انتظارات قبلی است) (Seeley, 2014, 1).

زیبایی‌شناسی برلین (۱۹۷۴) بر تحقیقات آزمایشگاهی کنترل‌شده با استفاده از روش‌های علوم رفتاری پیشرفته بر تئوری کنجکاوی و اکتشاف مبتنی بود. این تئوری عبارت بود از: ۱- تأکید بر یک دسته از ویژگی‌های محرک موسوم به متغیرهای جمعی؛ ۲- تأکید بر انگیزش به‌عنوان یک مکانیزم پاداش و ترجیح؛ ۳- متغیرهای جمعی متشکل از عوامل محرک نظیر پیچیدگی، نوآوری، عدم قطعیت و تعارض. به پیشنهاد او این ویژگی‌های ظاهراً متفاوت دارای دو تشابه محوری هستند: نخست، هر یک شامل مقایسه انواع اطلاعات نظیر اطلاعات ورودی با اطلاعات مورد انتظار (تازگی یا عدم قطعیت) یا عناصر اطلاعاتی متفاوت در زمینه محرک (تضاد یا پیچیدگی) هستند. عبارت جمعی نشان‌دهنده این است که به منظور تصمیم‌گیری در خصوص میزان پیچیدگی و تازگی یک الگو، بایستی اطلاعات را از چند منبع جمع‌آوری کرد. دوم، هر متغیر جمعی دارای ویژگی پتانسیل انگیزشی است و توانایی تأثیرگذاری بر شدت انگیزش دارد. از این رو محرک‌هایی با پیچیدگی، تازگی، عدم قطعیت و تضاد موجب افزایش انگیزش می‌شوند (cited in Silvia, 2005, 343). زیبایی‌شناسی برلین، مورد انتقاد آرنه‌ایم (۱۹۸۵) و کسانی قرار گرفت که محدودیت این چارچوب نظری و رویکرد روش‌شناسی آن را مورد تأیید قرار نمی‌دادند (cited in Cupchik, 1986). شایان ذکر است که مدل جمعی برلین، اگرچه همچنان غالب است، اما با این حال تنها تئوری برجسته پاسخ‌های هیجانی نیست.

به هیچ وجه دارای یک مشخصه معین و واحد نیست و در عین حال اغلب نظرات بر مجموعه‌ای از خصایصی تأکید دارند که از بسیاری جهات هم مشابه‌اند؛ مفاهیمی از قبیل بی‌ارادگی، انفصال، فاصله روانی، فارغ از علقه بودن (بی‌غرضی) و تمرکز مداوم و پایدار توجه. اگرچه این مفاهیم در گستره نظام‌های تئوریک که بدان‌ها تعلق دارند از جنبه‌های متفاوتی اهمیت دارند، اما اشتراکاتی نیز دارند. در کل ارزیابی این نظریات نشان می‌دهد که تجربه زیبایی‌شناسی نوعی حالت روانی بی‌واسطه و متأثر از امر زیبا با رویکردی بی‌غرضانه و غیرشناخت‌محور است که در برابر یک امر زیبا در انسان تجربه می‌شود. لذا این موضوع شکل اثبات‌پذیر و عینی ندارد و عمدتاً گزارشی پدیدارشناسی از تجربه است و هر کس می‌تواند دربارهٔ حدوث یا عدم آن تجربه در ذهن خود ادعایی کند.

از این رو می‌توان به تحلیل‌های مفهومی شوسترمن (۱۹۹۷) و برگرون و لوپس (۲۰۱۲) توجه کرد که سه وجه اصلی را که به هر تجربه‌ای کیفیت زیبایی‌شناسانه می‌بخشند، معرفی می‌کنند: ۱- تجربه زیبایی‌شناسی در حالتی که شامل ارزیابی موضوع می‌شود، بُعد معینی دارد؛ ۲- بُعد پدیدارشناسی یا احساسی دارد که به طور ذهنی دریافت و درک می‌شود و توجه انسان را جلب می‌کند؛ ۳- بُعد معنایی دارد، از این نظر که این تجربه، تجربه‌ای مفهومی به حساب می‌آید و احساس راکدی نیست. به اعتقاد آنها، دلیلی برای باور به اینکه هر سه بعد در هر موردی از تجربه زیبایی‌شناسی مورد نیاز است، وجود ندارد. ممکن است تعدادی از تجربه‌های زیبایی‌شناسی اساساً مرهون کیفیت‌های ادراکی موضوع باشند، در عین اینکه بقیه مربوط به وجوه محرک یا معناداری‌اند (cited in Leder & Nadal 2014, 445). در نتیجه می‌توان اذعان کرد که هیچ تعبیر واحدی از تجربه زیبایی‌شناسی قادر نیست ویژگی‌های معینی به دست دهد که بتوان مبنای چستی آن قرار داد و با توجه به پیچیدگی این مفهوم، تلاش برای معین کردن شرایط اساسی آن راه به جایی نمی‌برد، مگر توسل جستن به نحوه ادراک صحیح آن که گام عمده‌ای است در جهت شیوه‌ای از اندیشیدن دربارهٔ ساختار و فرایند این تجربه که شامل جنبه‌های مختلف ادراکی / شناختی آن می‌شود.

• ساختار ادراکی تجربه زیبایی‌شناسی

دهه گذشته شاهد احیای رویکردهای تجربی و روانشناسی و خصوصاً رشد مدل‌های شناختی در تجربه پردازش زیبایی بوده است. این رویکردها ادراک زیبایی‌شناسی را به‌عنوان یک ساختار چندبعدی درک می‌کنند و با تأکید بر فرایندهای ادراک، روش‌شناسی‌های پیچیده‌ای را لحاظ می‌کنند. لذا پیش از پرداختن به معرفی مدل‌های اصلی لازم است که به زمینه‌های پیدایش آنها اشاره‌ای شود. در ابتدا، سنت تحقیقات تجربی در خصوص زیبایی‌شناسی

فرایندهای شناختی، دارای ویژگی لذت‌جویانه هستند و لذت شاخص اندازه‌گیری تعامل یکنواخت با اثر هنری (اصول تکرار و خستگی) است (Seeley, 2014, 2).

با توجه به آنچه بیان شد، در حال حاضر مهم‌ترین نکته تلاش‌هایی است که بر مبنای تئوری‌های مذکور در زمینه مدل‌سازی انجام شده است. از سال ۲۰۰۴ برای اولین بار تأکید جدیدی بر این گونه از مدل‌سازی‌ها به‌عنوان کانون شناخت نظری بحث تجربه زیبایی‌شناسی مبدل شده است. بیشتر این مدل‌ها کانون فرضیات پژوهش‌های تجربی جدید را به‌عنوان حلقه ارتباطی بین نظریه‌های روانشناسی و عصب‌شناسی تبیین می‌کنند. این مدل‌ها اغلب توسط پژوهشگران مختلفی تولید می‌شوند و در نتیجه بر مسائل نسبتاً متفاوتی تأکید دارند یا از سبک بصری متفاوتی برخوردار هستند. لذا این گونه از مدل‌ها موجب توسعه اخیر «تئوری‌های سلسله‌مراتبی» شده‌اند و با برداشتی فرایندمحور، پردازش اطلاعات زیبایی‌شناسی را به‌عنوان یک فرایند چندمرحله‌ای مدل‌سازی می‌کنند، بدین معنا که هر فرایندی با ورودی محرک آغاز می‌شود و پس از طی چندین مرحله پردازش و با ایجاد ارتباطی عمیق‌تر در نهایت با تصمیم‌گیری نهایی خاتمه می‌یابد، که همان «قضاوت» ارزیابی‌کننده^۲ است.

• مدل‌های ادراکی تجربه زیبایی‌شناسی

همان‌طور که بیان شد، رویکردهای نظری مختلفی پایه مدل‌سازی امروز به‌شمار می‌آیند و یک روند پژوهشی را معرفی می‌کنند که از تأکید بر عناصر مجزا و اغلب ساده بصری تا تأکید بر تعامل مجموعه پیچیده‌تری از عوامل مختلف (که می‌تواند موجب بروز احساسات یا واکنش فیزیولوژیک شود) متغیر است. در حال حاضر این مدل‌های ادراکی اغلب به نظریات کلیدی مطرح در حوزه زیبایی‌شناسی تبدیل شده‌اند که حد و مرز پژوهش‌های تجربی را تعیین می‌کنند. لذا به معرفی و بررسی شش مدل اصلی پرداخته شده است که کلیات رویکردهای معاصر در عرصه تجربه زیبایی‌شناسی را نشان می‌دهند. در خلال این بررسی به مراحل ابتدایی، میانی و انتهایی پردازش و همچنین به خروجی‌ها یا پیامدهای روانشناسی آنها توجه شد. در نهایت در جهت هدف این مطالعه، رویکردی برگزیده شد که در حوزه علوم محیطی قابلیت تطبیق بیشتری دارند. این شش مدل تنها مدل‌های حائز اهمیت به‌شمار نمی‌آیند، ولی به این دلیل انتخاب شده‌اند که توضیحات روانشناسی روشنی درباره فرایندهای زیربنایی تجربه زیبایی‌شناسی ارائه می‌کنند و در حال حاضر کاربرد بیشتری دارند (جدول ۳).

در مدل‌های تحت مطالعه، اغلب سه مؤلفه اصلی حضور دارد که عبارت‌اند از: ۱- ورودی‌هایی که تجربه را می‌سازند که این ورودی‌ها ممکن است ویژگی‌های شخصیتی بیننده، موقعیت اجتماعی/فرهنگی، حالت عاطفی و غیره و همچنین

مدل «ترجیح نمونه اولیه» زیبایی‌شناسی از مارتیندل و مور جایگزین اصلی برای تئوری برلین محسوب شد. مارتیندل این مدل را «ناهنجاری ایزوهدونیک» نامید، بدین معنا که دو محرک با پتانسیل برانگیختگی برابر بایستی به‌طور برابر ترجیح داده شوند. مثلاً انسان نوپز سفید و صدا را با یک شدت دوست دارد که موجب تحریک سطح یکسانی از برانگیختگی شود. پس چه چیزی اشیای زیبا را از آثار معمولی متمایز می‌کند؟ مارتیندل یک راه‌حل بالقوه یافت که نشان می‌داد معنی یا هویت یک محرک بهتر می‌تواند اولویت‌های زیبایی‌شناسی را نسبت به متغیرهای جمعی توجیه کند. مارتیندل این تئوری را جایگزینی شناخت‌گرایانه برای دیدگاه برلین ارائه کرد. از این رو لذت یک شاخص عینی از ویژگی‌هاست و یا با تمایز اصلی یک مقوله سازگار است و بدین ترتیب افراد دسته‌ای از اشیای زیبا را ترجیح می‌دهند که خاص آن مقوله باشد (همچون سبکی آشنا) (Martindale & Moore, 1988).

از منظر رویکرد منتقدانه سیلویا، تضاد بین مدل برانگیختگی برلین و مدل ترجیح نمونه ظاهراً بی‌اهمیت به نظر می‌رسد. چرا که اولاً، مدل انگیزش دیگر قابل اجرا نیست؛ دوماً، مدل نمونه دارای محدودیت‌های مشترک بسیاری است و همانند موضوع انگیزش، شاخص بودن هم بر پاسخ‌های عاطفی (نظیر ترجیحات و نه هیجانات خاص) اثر دارد. به این ترتیب بعید است که این تئوری بتواند پیش‌بینی‌هایی را در خصوص هیجانات مثبت یعنی لذت یا علاقه ارائه کند. گفته می‌شود که شاخص بودن موجب یک پاسخ هیجانی مثبت می‌شود، این نشان می‌دهد کدام پاسخ هیجانی منفی ناشی از شاخصیت کم‌تر است (Silvia, 2005, 352). سیلویا همچنین با نگرشی منتقدانه به موضوع منحنی U معکوس برلین بیان می‌کند که یک رویکرد ارزیابی به‌طور ضمنی نشان می‌دهد: اولاً، اثرات رویدادها مبتنی بر هیجانات ناشی از ویژگی‌های عینی رویدادها نیست، بلکه ناشی از تفاسیر ذهنی رویدادهاست. در نتیجه، بررسی قانون کلی شدت محرک و پاسخ هیجانی که مستقل از معنی ذهنی محرک است، گمراه‌کننده به نظر می‌رسد. دوماً، الگوی U معکوس به رابطه بین شدت محرک همگانی و اثر همگانی آن اشاره دارد. از دیدگاه ارزیابی، محرک‌ها به این دلیل مهم هستند که امکان تفسیر خاص معناداری را می‌دهند. بنابراین تلفیق ارزیابی‌های مجزا (نظیر تازگی و پتانسیل مقابله) مهم نیست و بعید به نظر می‌رسد که عاطفه همگانی باشد، بلکه به هیجانات خاص متمایز می‌شوند (ibid.: 353). از این رو تئوری «ترجیح نمونه اولیه» تنها جایگزین شناخت‌گرایانه برای رویکرد برلین نبود. بلکه نظریه تسلط پردازش لذت یک محرک را با سهولت پردازش و یا تسلط پردازش شناسایی می‌کند. تسلط یا آشنایی، تناسب شکل (تقارن یا تضاد بالا) یا پردازش مقوله‌ای یک محرک ارتباط دارد. بر این اساس

مدل‌های در دومین مرحله پردازش واقعی شکل می‌گیرند، مرحله‌نهایی به مؤلفه‌های آشکارتر شناختی مانند تفکر یا تداعی معانی اشاره دارند. در این شش مدل شناختی عناصری وجود دارد که در جهت خلق تجربه زیبایی‌شناسی مورد توجه‌اند که عبارت‌اند از: ۱- رابطه بازخورد بین فرایندهای ادراکی، شناختی و عاطفی، ۲- نقش مکانیزم‌های حواس در پردازش اطلاعات

ویژگی‌های فیزیکی اثر هنری و تاریخچه آن را در برگیرد. این مرحله ابتدایی به توجه و پردازش ابتدایی، غیرارادی و از پایین به بالا (هیجانی) اشاره دارد؛ ۲- سازوکارهای پردازش که در مراحل خاص روی ورودی‌ها فعالیت می‌کنند و این مرحله میانی فرایندهای خاصی را نشان می‌دهد که تشخیص اشیا، دسته‌بندی و رجوع به حافظه را در بر می‌گیرد؛ ۳- پیامدهای ذهنی و رفتاری (خروجی‌ها) حاصل از پردازش. گرچه بیشتر

جدول ۳. مدل‌های ادراکی تجربه زیبایی‌شناسی. مأخذ: نگارنده.

نظریه پرداز	مدل ادراک زیبایی‌شناسی	ساختار نظریه
کاتارجی (Chatterjee, 2004)	مدل عصبی / شناختی	در این مدل تعامل دیداری با اثر هنری مؤلفه‌های متعددی دارد و تجربه از دل مجموعه‌ای از واکنش‌های مختلف به این عناصر به وجود می‌آید. نظریات اصلی مورد تأکید در این مدل از پژوهش‌های مربوط به فرایند دیدن گرفته شده است. بر طبق این مدل، ادراک زیبایی‌شناسی بصری دربرگیرنده یک سلسله‌مراتب پیچیده از فرایندهاست، از جمله فرایندهای ادراکی و تشخیصی‌ای که در پردازش هر شیء بصری بر فعال‌سازی فرایندهای هیجانی (حالت لذت یا رضایت در رابطه با زیبایی) نقش دارند. تجربه نهایی زیبایی ناشی از فعل و انفعال بین ویژگی‌های محرک (پیچیدگی، تازگی، تقارن، خطوط تراز، تناسب و تعادل) و فرایندهای عاطفی و شناختی ادراک‌کننده (شخصیت، تخصص و زمینه فرهنگی و غیره) است.
لدر، بلکی، اوبرست و اگوستین Leder, Belke, Oeberst (& Augustin, 2004)	مدل تحسین و قضاوت‌های زیبایی‌شناسی	این مدل تجربه زیبایی را شامل چندین مرحله پردازش اطلاعات می‌داند و بیشتر بر تطبیق ادراکی با عوامل مختلف موجود در ظاهر اثر هنری تمرکز می‌کند. با این حال، این اطلاعات حسی را با معنای «مفهومی و انتزاعی» و همچنین واکنش‌های حسی و جسمی در هم می‌آمیزد.
کاپچیک و گیگنک Cupchik & Gignac, (2007)	انفصال / زیبایی‌شناسی و رویکردهای عملگرایی به هنر	در این رویکرد دو حالت ۱. «عمل‌گرایی روزمره» و ۲. «زیبایی‌شناسی» با درهم‌آمیختن این دو و حالتی که بیننده بر می‌گزیند، نتایج نهایی تجربه را تعیین خواهد کرد. حالت عملگرا شامل یک ارزیابی عمدتاً شناختی و مبتنی بر طرحواره است که فرد در آن معنا و اهمیت آن را می‌سنجد. از طرف دیگر، حالت «زیبایی‌شناسی» شامل تلفیق ویژگی‌های کیفی بافت، حافظه و حالت فیزیکی/حسی فرد در ارتباط با «سبک و اطلاعات نمادین» اثر هنری است. این حالت ارزیابی «جامع‌تر» یا واکنشی‌تری را در بر می‌گیرد «که در آن رمزهای خاص تفسیر اثر هنری با واکنش‌های عاطفی فرد و ابعاد مربوط به لذت و برانگیختگی گره خورده‌اند».
سیلویا (Silvia, 2005)	مدل ارزیابی و احساسات ناشی از هنر	سیلویا با تأکید بر نقش ارزیابی‌های ذهنی بحث می‌کند که دامنه گسترده احساسات معمولی می‌تواند بخشی از تجربه زیبایی‌شناسی باشد. ارزیابی‌ها کلید مکانیزمی را تشکیل می‌دهند که اساس استخراج انواع احساسات در واکنش به موضوعات زیبایی‌شناسی‌اند. او بر مبنای «نظریه ارزیابی» واکنش‌ها را به رابطه شخصی بین بیننده و اثر هنری پیوند می‌دهد. به اعتقاد او هر حسی یک ساختار متفاوت ارزیابی یا مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها را در خود جای داده که موجب شکل‌گرفتن واکنش مورد نظر می‌شود. ارزیابی‌ها ذاتاً ذهنی هستند و فرضیه اصلی این است که ارزیابی‌ها (و نه شیء هنری) علت وقوع تجربه هنری به شمار می‌آیند.
لوچر و همکاران Locher, Overbeeke (& Wensveen, 2010)	مدل پردازش بصری	سیلویا با نقد تئوری برلین (۱۹۷۴) اعتقاد دارد در مدل انگیزش، برایندهای انگیزشی به صورت بارز یا بی‌ارزش در نظر گرفته می‌شوند. این مسئله موجب شده تا تنها حالات مثبت و منفی ساده به صورت واکنش‌های ذهنی در نظر گرفته شوند. برعکس، تئوری‌های ارزیابی بر طیف وسیعی از هیجانات نظیر شادی، علاقه، شگفتی، ناراحتی، تنفر و غیره متمرکز است (Silvia, 2005, 346).
پلوسکی و اکوبا Pelowski & Akiba, (2011)	واکنش‌های ناشی از اختلاف و دگرگونی در نتیجه مواجهه با اثر هنری	توصیف رابطه بین حرکت چشم و الگوهای حاصل از نگاه اجمالی در زمان پردازش اثر هنری تجسمی (کنش فردی) ارائه شده که مبتنی بر سه عامل متمرکز است: ۱. بافت مرتبط با بیننده؛ شخصیت فرد و فرایندهای درونی؛ ۲. بافت مربوط به اثر هنری؛ جنبه‌های فیزیکی هنر؛ ۳. فضای تعامل: تقابل فیزیکی بین بیننده و اثر هنری.

به طور پیوسته از این نظر ارزیابی می‌شود که اثر هنری تا چه اندازه با موفقیت درک شده است. در مرحله ارزیابی با سنجش موفقیت پردازش زیبایی‌شناسی آغازگر پردازشی دیگر می‌شود. در پایان، این فرایند به دو خروجی موازی ختم می‌شود: قضاوت زیبایی‌شناسی و هیجان زیبایی‌شناسی (مانند احساس لذت) (ibid.).

مراحل پردازش تسلط شناختی و ارزیابی به طور تنگاتنگ با هم مرتبط هستند، زیرا این دو یک حلقه بازخورد را ایجاد می‌کنند. نتایج مرحله تسلط شناختی دائماً در رابطه با موفقیت آن در نشان دادن درک رضایت‌بخش و یا تغییرات مورد انتظار در سطح ابهام (سنجش شناختی که موجب پردازش بیشتر محرک‌هاست) مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. از این رو، مرحله ارزیابی پردازش زیبایی‌شناسی را با سنجش موفقیت آن هدایت می‌کند. علاوه بر این، از طریق یک حلقه رو به عقب، آغازگر پردازش بیشتر اطلاعات می‌شود. زمانی که ارزیابی به صورت ذهنی موفق تجربه نمی‌شود، پردازش اطلاعات می‌تواند به مراحل پیشین سوق داده شود. این مدل به چندین ورودی مختلف اشاره دارد و مراحل تلفیق حافظه ضمنی و صریح، از تجارب قبلی فرد تأثیر می‌پذیرند. تجربه قبلی یا مهارت فرد، بر ارزیابی او درباره شاخصیت و روانی اثر هنری در مرحله دوم مدل تأثیر می‌گذارد که به نوبه خود بر احساسات و ارزیابی مثبت/منفی فرد تأثیر خواهد داشت. طبقه‌بندی صریح، پردازش سبک و مضمون اثر هنری را در بر می‌گیرد که بر مبنای مشخصات فردی بیننده مانند دانش، سلیقه و شناخت اتفاق می‌افتد. لدر و همکاران کل این فرایند را «تجربه زیبایی‌شناسی» می‌نامند (ibid.).

(تصویر ۱)

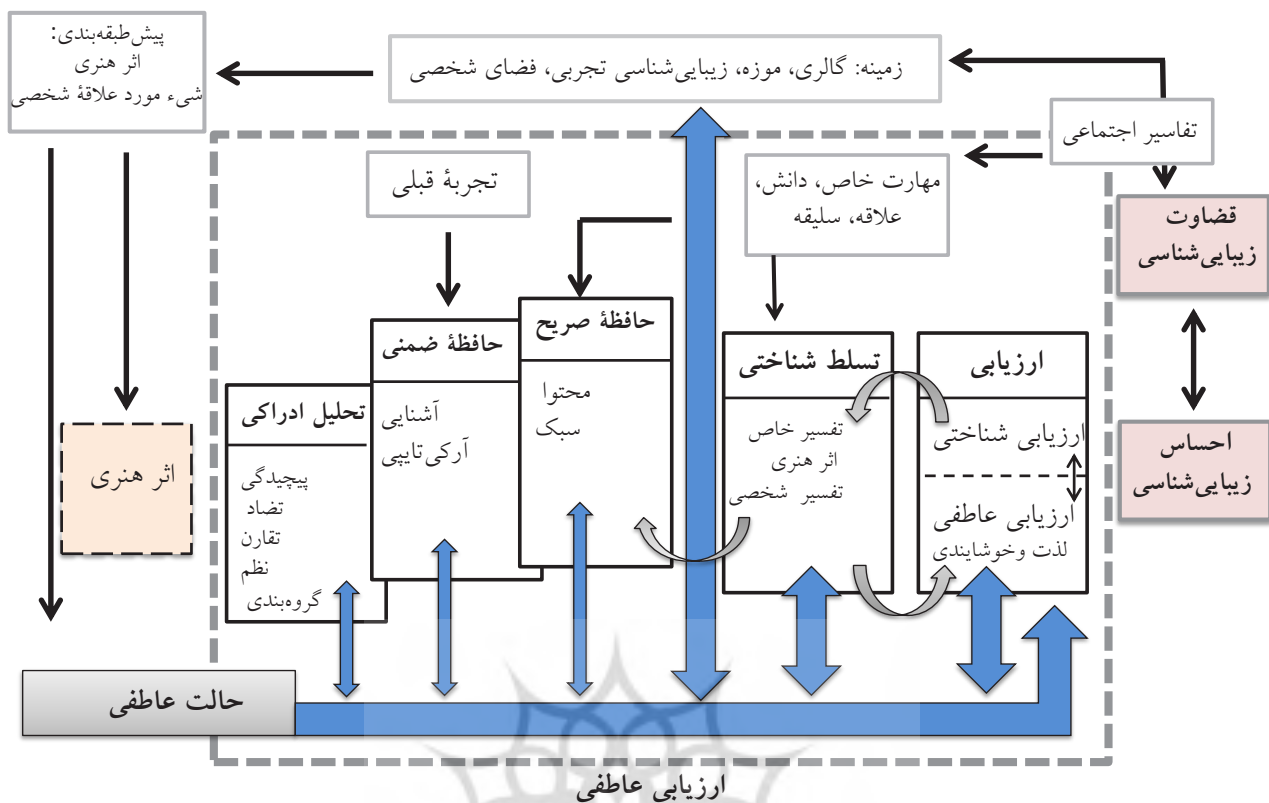
سیلویا در ادامه مدل لدر به ارزیابی علاقه، هیجان‌ات مربوط به کشف، انگیزش درونی و کنجکاوی پرداخت. فرض اساسی تئوری‌های ارزیابی هیجان این است که ارزیابی رویدادها (نه صرفاً خود رویدادها، بلکه علت آن) «تجربه هیجانی» است. این فرضیه قویاً تئوری‌های ارزیابی را در چارچوب رویکرد زمینه‌ای و ذهنی برای درک هیجان‌ات و احساسات اثبات می‌کند. به این ترتیب، رویدادها به احساس و هیجان منجر نمی‌شوند، بلکه هیجان‌ات ناشی از «ارزیابی ذهنی رویدادها» هستند. لذا تجربه زیبایی‌شناسی در این تئوری چیزی بیش از ترجیحات صرف را شامل می‌شود و تنوعی از واکنش‌های هیجانی را در بر می‌گیرد که شامل بازه‌ای از زیبایی در حد شگفتی، تعالی و تنوعی دیگر از هیجان‌ات که اغلب مبتنی بر دانش است.

فرض محوری تئوری ارزیابی هیجانی سیلویا این است که احساسات ناشی از ارزیابی‌های ذهنی رویدادها هستند. این ساختار متشکل از دو مؤلفه اصلی است: نخستین مورد «کنترل تازگی یا جدیدبودن» است که به دسته‌ای از متغیرهایی اشاره دارد که به پردازش سردرگمی منجر می‌شود. بدین معنا که

زیبایی‌شناسی و ۳- تفاوت بین مراحل ابتدایی (ادراکی) متمرکز بر ویژگی‌های فیزیکی شیء و مراحل نهایی (شناختی) که عامل ارزیابی جوانب معنایی آثار هنری. لذا با توجه به خصوصیات شش مدل مورد نظر، ویژگی‌های دو مدل یعنی مدل لدر و همکاران و تئوری سیلویا جامعیت و قابلیت بیشتری دارند که به‌عنوان مدل‌های مکمل در حوزه علوم محیطی مورد توجه قرار گیرند، چرا که مدل کاتارجی و مدل لوچر مبتنی بر پردازش‌های بصری اثر هستند و مدل کاپچیک رویکردی عملگرا/شناختی و مدل پلوسکی ادراکی هم‌دلانه/شناختی به تجربه زیبایی‌شناسی دارند.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

مدل اطلاعاتی-پردازشی لدر و همکاران (Leder et al., 2004) با تأکید بر سازوکارهای بنیادین شناختی، اهمیت تأثیرات بالا به پایین را در تجربه‌های زیبایی‌شناسی نشان می‌دهد. این مدل تجربه زیبایی‌شناسی را یک فرایند شناختی همراه با ارتقای مستمر حالت‌های عاطفی می‌داند که به هیجان زیبایی‌شناسی منجر می‌شود. لذا تمام مراحل پردازش شناختی با احساسات همراه است و پردازش موفق به حالات عاطفی مثبت (لذت یا رضایتمندی) منجر می‌شود. مدل لدر (box-model) پس از مرحله ابتدایی پیش طبقه‌بندی (متن اثر)، پنج مرحله متوالی را پیشنهاد می‌دهد: ۱- «تحلیل ادراکی» که ویژگی‌های بصری شیء را مورد تحلیل اولیه قرار می‌دهد (شامل پردازش پیچیدگی، تقارن، تباین، گروه‌بندی، ترتیب، رنگ و غیره)؛ ۲- «طبقه‌بندی حافظه ضمنی» که در آن اثر هنری با بهره‌گیری از تجارب، مهارت‌ها و طرحواره‌های خاص بیننده (آشنایی، پرتوتایپ بودن و تأثیر تغییرات) پردازش می‌شود؛ ۳- «طبقه‌بندی صریح» که در آن فرد با عوامل بصری یا مفهومی مانند مضمون و سبک اثر هماهنگ می‌شود (پردازش سبک و محتوا تحت تأثیر دانش و تخصص فرد)؛ ۴- «تسلط شناختی» که در آن فرد با تفسیر کردن، برقراری ارتباط و پیوند با دانش موجود، معنا را کشف می‌کند؛ و ۵- «ارزیابی» (سنجش فرایند تسلط‌یابی) که در آن نتایج حاصل از پردازش در کنار یکدیگر قرار گرفته و در قضاوت زیبایی‌شناسی و احتمالاً احساسات زیبایی‌شناسی به اوج می‌رسد. این مدل بین پردازش «صریح» و «ضمنی» تمایز قائل می‌شود و دو مرحله اول (یا احتمالاً سه مرحله اول) به صورت ناخودآگاه یا با کمی آگاهی هوشیارانه اتفاق می‌افتد. در مراحل بعدی مؤلفه پردازش خودآگاهانه یا خودارجاعی وجود دارد که در آن بیننده حالت عاطفی خود را ارزیابی و از این اطلاعات برای تحقق حالت رضایت‌بخش استفاده می‌کند. یکی از مهم‌ترین نکات در این مدل حلقه بازخورد بین تسلط شناختی و ارزیابی است. نتایج تسلط شناختی،



تصویر ۱. مدل تجربه زیبایی‌شناسی. مأخذ: Leder & Nadal, 2014.

بحث

در ابتدا به نگرش‌های جدید در حوزه زیبایی‌شناسی محیطی پرداخته می‌شود تا بتوان تطبیق آن نظریات را با مدل‌های ادراکی منتخب مورد بررسی قرار داد. اخیراً آرنولد برلینت پارادایم جدیدی را در زیبایی‌شناسی محیطی معرفی کرده است که دو انگیزه دارد: نخست، کنار گذاشتن مفاهیم متضاد عین/ ذهن و دوم، کاستن از فاصله میان ادراک کننده و مدرک، تا بدین ترتیب مدرک به شکل کامل و چندحسی درک شود. او اصطلاح «زیبایی‌شناسی تعاملی» را به کار می‌برد که بر اهمیت ارتباط حسی بی‌واسطه انسان با پدیده و ویژگی‌های جامع و زمینه‌ای ادراک زیبایی تأکید دارد. این تعامل شامل مشارکت فعال در فرایندهای ادراکی همچون فعالیتی فیزیکی و با تعامل ادراکی خلاقانه در محیط است. تعامل زیبایی‌شناسی زیبایی را به ریشه لغت‌شناسی آن با تأکید بر حس اولیه ادراک از تجربه حسی نسبت می‌دهد. ادراک به خودی خود برای تشخیص فعالیت متقابل همه احساسات از جمله حواس حرکتی بازپیکربندی می‌شود. به این ترتیب، کنش‌های پیوسته به ابعاد فرایند زیبایی‌شناسی تبدیل شده و از این رو تجربه ادراکی به شکلی فعال و مستقیم درک می‌شود. لذا این تئوری بیان می‌کند که ارزش زیبایی یک ویژگی برجسته در فرایند متقابل

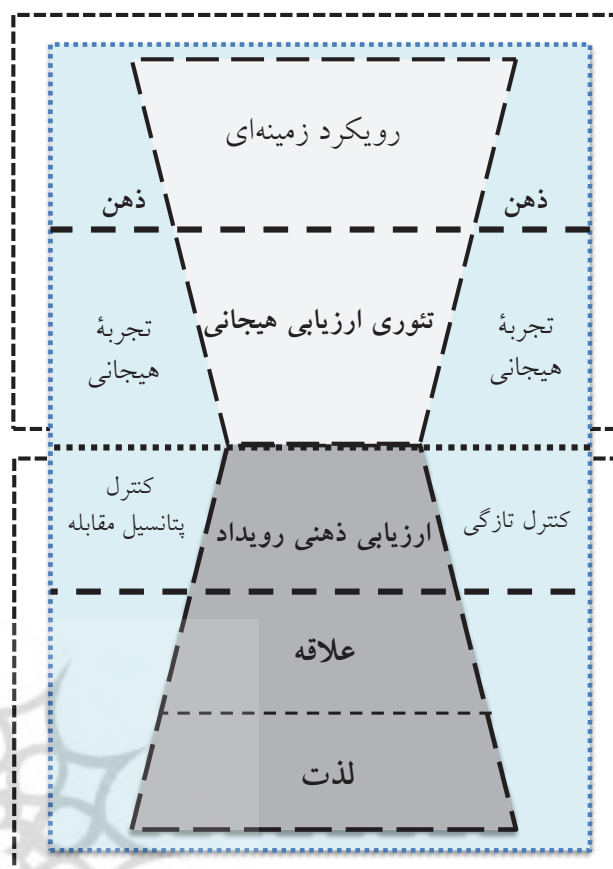
ارزیابی شیء به صورت جدید، ناآشنا، غیرقطعی، پیچیده، متناقض و رمزآلود نشان‌دهنده این نوع از ارزیابی است که در این صورت، با تئوری متغیرهای جمعی برلین (۱۹۶۰) مشابهت دارد. دومین ارزیابی «کنترل پتانسیل مقابله» است که به توانایی درک شیء جدید، ناآشنا و پیچیده‌ای اشاره دارد که در نخستین ارزیابی شناسایی می‌شوند. کنترل پتانسیل مقابله، برخلاف کنترل تازگی، هیچ معادلی در تئوری برلین ندارد. این ارزیابی، ذهنی و فراشناختی است، زیرا به قضاوت‌های مربوط به درک، دانش و معناداری اشاره دارد (Silvia, 2005, 347). سیلووا اصطلاح «پتانسیل انگیزش» را، به معنی مجموعه‌ای از ویژگی‌های محرکی که دارای برخی اثرات مشترک است، به کار می‌برد. با این حال، این اصطلاح از حیث ویژگی‌های محرک تعریف می‌شود، به این معنی که گزارش‌های مربوط به اثرات متغیرهایی که ایجاد پتانسیل انگیزش می‌کند، می‌توانند مستقل از هر فرضیه مربوط به نقش برانگیختگی باقی بمانند. در نتیجه در نظر گرفتن انگیزتگی به‌عنوان یک مکانیزم تعدیل‌کننده موجب بهبود تئوری‌های انگیزش و هیجان در تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود که به مفهوم پتانسیل انگیزش از طریق ذهنیت توسط «تئوری‌های ارزیابی» است (ibid., 352) (تصویر ۲).

«برانگیختگی حسی» و جنبه «فراگیر» تجربه زیبایی‌شناسی پرداخته‌اند (گات و لوپس، ۱۳۹۳، ۳۱۷). بنابراین با این فرض که کل محیط سامانه‌ای ادراکی است، یگانگی انسان و محیط از طریق تعامل می‌تواند به‌عنوان تجلی مداومی از مفهوم «تجربه زیبایی‌شناسی» درک شود. مفهومی که آگاهی از رابطه بین شیوه‌های عملکرد حواس در ادراک محیط و شیوه فعل و انفعال آن با فرایندهای شناختی/عاطفی در ادراک زیبایی‌شناسی را امری ضروری در نظر می‌گیرد.

لذا با توجه به توضیحاتی که ارائه شد، مدل لدر تقابل پویا و نزدیکی میان روش‌های پردازش احساسات و شناخت را پیشنهاد می‌کند. این دو وجه مرتبط با حساسیت پردازش تجربه فرد در تقابلی با محیط قرار می‌گیرند. لذا احساس زیبایی‌شناسی فرد دائماً با فرایند ارزیابی او همراه می‌شود و به واسطه سازوکارهای بازخوردی، پردازش اطلاعات زیبایی‌شناسی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که محیط سرشار از بازخوردهای احساسی و شناختی به‌هم‌پیوسته‌ای است که بر فرایند ادراک مطلوبیت محیطی اثرگذارند، این مدل قابلیت کاربرد در حوزه علوم محیطی را نشان می‌دهد.

مدل لدر نشان می‌دهد که دو خروجی نسبتاً مستقل هستند^۵ و ضرورتی ندارد که رابطه‌شان مثبت در نظر گرفته شود. این مدل با اجازه‌دادن به استقلال نسبی قضاوت و احساسات زیبایی‌شناسی، غنای بیشتری می‌یابد. لذا خروجی «احساس زیبایی‌شناسی» به موفقیت ذهنی پردازش اطلاعات بستگی دارد و اغلب به صورت لذت توصیف می‌شود. از این رو، هیجان خروجی از تأثیرات احساسی و ارزیابی شناختی آن ناشی می‌شود، خصوصاً در مرحله ارزیابی. استقلال دو خروجی مدل لدر این قابلیت را دارد که می‌توان در آزمودن نظریه‌های پردازش زیبایی‌شناسی محیط، متغیرهای وابسته مختلفی را اندازه‌گیری کرد. به‌عنوان مثال، زمانی که زیبایی اندازه‌گیری می‌شود، احتمالاً جنبه‌های شناختی بیشتری از قضاوت‌های زیبایی‌شناسی در نظر گرفته شوند، در حالی که خوشایند بودن و لذت احتمالاً بیشتر هیجان‌ات زیبایی‌شناسی را بازتاب می‌دهد. بنابراین، در این مدل، قضاوت‌های زیبایی‌شناسی نتیجه سنجش‌هایی در بلوک ارزیابی است. این ارزیابی‌ها به نوبه خود، مبتنی بر موفقیت و ارزیابی در مرحله تسلط شناختی است.

در مدل لدر، تمام مراحل به حالتی ختم می‌شوند که مرتباً در حال به‌روزرسانی است و همین باعث می‌شود به شناخت جامع‌تری از این که فرد چطور به ارزیابی‌هایش دست می‌یابد برسد. به علاوه، عوامل مختلفی چون احساسات، تجربه فرد و جنبه‌های بصری را با این مراحل تلفیق می‌کند که تا حدودی بر نتایج نهایی تأثیرگذار است. در نتیجه، این مدل را می‌توان هم برای ارزیابی روند کلی پردازش محیطی به صورت بالا به پایین (شناختی) مبتنی بر سازوکار آن و هم برای سنجش‌های



تصویر ۲. مدل ارزیابی هیجانی مبتنی بر تئوری سیلویا. مأخذ: نگارنده براساس Silvia, 2005.

و دوسویه مشارکت ادراکی بین ادراک‌کننده و محیط است. بنا بر نظر برلینت، اگرچه شرط لازم تجربه زیبایی فهم محیط از طریق حواس است، تنها ادراک موجب ارتقای شناخت از زیبایی نیست، بلکه قلمرو ادراکی است که آگاهی به زیبایی را شدت می‌بخشد (Berleant, 2013). همچنین براساس نظریه گشتالت، ادراک به گونه‌ای فعال و جست‌وجوگر ابزار حسی است تا کیفیات محیط را تفسیر کند (بل، ۱۳۹۲، ۷۲-۷۵). یوریکو سائیتو بر اهمیت روابط متعدد در تجربه ادراکی آگاهانه تأکید می‌کند و به عقیده او تجربه‌های زیبایی‌شناسی اغلب به صورت نتیجه مثبت یک دستاورد موفق تفسیر می‌شوند که ناشی از شیء و اثر متقابل انسان با آن است (Saito, 2008, 461). او کیفیت ویژه‌ای را مطرح می‌کند که از تداخل عناصر حسی با جنبه‌های اجتماعی ایجاد می‌شود. این کیفیت تجربه‌ای از حس مکان و یک بعد قوی از زیبایی محسوب می‌شود که نیازمند سطحی از آگاهی است. بنابراین آگاهی و ابعاد اجتماعی می‌توانند موجب ارتقای زیبایی از ادراک حسی اولیه (قضاوت‌های اولیه) به تجربه‌ای با معنا شود (بل، ۱۳۹۲، ۹۳). نظریه پردازان دیگر همچون کارول، فیشر، گالادویچ و فاستر نیز به اهمیت مفهوم

ساختار و واکنش هیجانی محیط در شناسایی روابط آن باشد، تعامل هم‌زمان و هماهنگ همه این قابلیت‌های ذهنی و در انطباق با ابعاد دیگر آن تجربه می‌شود. همچنین مطابق تئوری سیلویا، ارزیابی ذهنی انسان که ناشی از تعامل با مؤلفه‌های شناختی اثر است، آغازگر تجربه زیبایی‌شناسی می‌شود و پاسخ (احساس) ذهنی مثبت یک بعد آگاهانه/ ناآگاهانه از آن تجربه می‌شود. لذا با توجه به توضیحات پیشین از بحث چیستی زیبایی‌شناسی محیطی، می‌توان چنین در نظر گرفت که این دو مدل قابلیت کاربرد در حوزه علوم محیطی را دارند. چرا که تجربه زیبایی‌شناسی محیطی مفهومی چندبعدی و متشکل از مؤلفه‌های مختلف شناختی/ احساسی است که از طریق فرایندهای تجربی فضا ادراک می‌شود.

بنا بر آنچه شرح داده شد، مؤلفه‌هایی که جزء اساسی ساختار شکل‌دهنده این تجربه هستند و از طریق پاسخ‌های هیجانی در محیط فعال می‌شوند و در صورت پردازش عاطفی مثبت، ارزشگذاری زیبایی‌شناسانه محیط را شکل می‌دهند، عبارت‌اند از مؤلفه شناختی که اشاره به ادراک زمینه و محتوای محیط دارد، مؤلفه انگیزشی که متشکل از حالات حسی یا تمایلات عملی آمادگی برای رفتار در محیط است. مؤلفه احساسی که موسوم به تجربه عاطفی است و منعکس‌کننده هیجانات مثبت یا منفی از حیث اثرات آن است. مؤلفه حسی-حرکتی که متشکل از پاسخ‌های فیزیولوژیک انسان به محیط است و بعد تعاملی که منعکس‌کننده قابلیت‌های منتج از تجربه محیط است و شامل درگیری طرحواره بدنی با حواس چندگانه می‌شود، همچون جهت، جاذبه، تعادل، حرکت، مقیاس و غیره.

لذا این تجربه، نوعی تجربه‌ای فراگیر با فرایندی ادراکی، چندجانبه و در قالب تعامل با محیط در نظر گرفته می‌شود که شامل سه خصوصیت اصلی می‌شود:

- انگیزختگی و توجه محیطی

انگیزختگی و توجه محیطی به جنبه انگیزشی یا گرایشی تجربه زیبایی‌شناسی مرتبط است. طی تجربه زیبایی‌شناسی، حواس چندگانه فرد شدیداً درگیرند و در طی این تجربه، فرد قویاً روی محیط خاصی متمرکز و مجذوب آن می‌شود. فرد خودآگاهی و آگاهی‌اش به محیط پیرامون را از دست می‌دهد و زمان را ادراک نمی‌کند. در حقیقت، نقش برانگیزختگی و توجه از طریق جذابیت در فعال‌سازی فرایندهای شناختی و گسترش فضای کار حافظه کوتاه‌مدت برای پردازش اطلاعات زیبایی‌شناسی اهمیت می‌یابد. انگیزختگی و توجه تشدیدشده انرژی مضافی را فراهم می‌کند که برای ارزیابی اثربخش محتوای در زیبایی‌شناسی «تمادین» ضروری‌اند. لذا تجربه زیبایی‌شناسی به برانگیزختگی (جلب توجه) نسبت به سایر ابعاد تجربه ذهنی مثل لذت مثبت نزدیک‌تر است. محیطی که دارای تجربه زیبایی‌شناسی خوشایند است باید برانگیزنده باشد. از این رو، «جلب توجه» نقش مهمی در

مبتنی بر تجربه که در مورد روندهای مختلفی که به واکنش‌های مختلف فردی ختم می‌شوند به کار گرفت. از این رو، این مدل سازوکاری برای ارتقای تسلط شناختی زیبایی‌شناسی محیطی ارائه می‌کند که به تجربه‌ای لذت‌بخش برای فرد ختم می‌شود. لذا یکی از فرایندهای مدل این است که علاقه زیبایی‌شناسی را می‌توان به صورت حاصل تقاضاهای محاسباتی مراحل پردازش مختلف و یا حاصل فرایند ورودی‌های حسی در نظر گرفت. دومین فرایند این است که مدل می‌تواند تفاوت بین کارشناس و کاربر را توجیه کند. بنابراین ارزیابی‌های زیبایی‌شناسی مخاطب نشان‌دهنده حساسیت به ویژگی‌های فرمی، معنایی و بیانی اثر است که عامل اصلی آن محتوی است.

به طور کلی، مدل لدر سه مفهوم کلی دارد: اول، تمرکز مدل مانند سایر پژوهش‌ها بر فاکتورهای منفرد نیست، همچون مؤلفه برانگیزختگی (برلاین) یا پرتوتایپ‌بودن (مارتیندیل)؛ دوم، مدل تأکید دارد که کلید فهم ارزش زیبایی‌شناسی در تعامل میان روند شناخت و احساس نهفته است، به گونه‌ای که همدیگر را تعدیل یا تحمیل می‌کنند؛ سوم، مدل تنوع زیاد تجربه‌های زیبایی‌شناسی را نشان می‌دهد و شیوه‌هایی که یک اثر هنری یا محیط می‌تواند تحسین شود و اطلاعات گوناگونی که می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرد و ترکیب و مربوط شوند. بنابراین مدل به دو گزاره خروجی منتهی می‌شود که تجربه زیبایی‌شناسی نتیجهٔ پروسه‌های ادراکی، شناختی و احساسی است و هم اینکه تجربه‌های زیبایی‌شناسی مرهون شیوه‌های زیادی است که مؤلفه‌ها نسبت به تغییرات و در رابطه با نقششان در هر تجربه مشخص می‌توانند تعامل داشته باشند، لذا این تنوع در خروجی‌های دوگانه منعکس شده است.

تئوری سیلویا نیز در تکمیل مدل لدر این توانایی را دارد تا ارزیابی‌های بیشتر احساسی/ هیجانی فرد را در تعامل با ارزیابی ذهنی و مؤلفه‌های شناختی توضیح دهد که در نتیجه به علاقه و لذتی ختم می‌شود که از عناصری چون تازگی و کنترل پتاسیل مقابله می‌آید و تجربه می‌شود. از این رو، می‌توان چنین ادعان کرد که بعد پتانسیل برانگیزختگی یعنی انگیزش و هیجان مؤثر در تجربه زیبایی‌شناسی می‌تواند یک فرایند ارزیابی را نشان دهد که انتظار برای تعاملات خوشایند با محیط را تحت تأثیر قرار دهد و باعث تسهیل درک معناسازی از طریق ارزیابی ذهنی شود. لذا این دو مدل در تکمیل یکدیگر و بالاخص ورود مبانی تئوریک نظریه سیلویا در بخش خروجی احساس زیبایی‌شناسی مدل لدر این امکان را می‌دهد تا بحث احساس زیبایی‌شناسی و فرایند شکل‌گیری آن در تحقیقات تجربه زیبایی‌شناسی محیطی دقیق‌تر مورد کاوش قرار گیرد.

بنابراین مطابق مدل لدر، تجربه در صورتی که زیبایی‌شناسی باشد، شناخت را به صورت بخشی از ابعاد اصلی ادراک آن در نظر می‌گیرد. در صورتی که شناخت (آگاهی) مرتبط با درک

می‌تواند آغازگر تجربه ذهنی مثبت شود و پاسخی که مستلزم تعامل همه قوای ذهنی است. لذا این چارچوب نظری قابلیت استفاده در حوزه زیبایی‌شناسی محیطی را تا حدود زیادی روشن می‌کند.

در حقیقت، می‌توان گفت که تجربه زیبایی‌شناسی محیطی باید قادر به حل ابعاد کیفی احساسات اولیه باشد که به نوبه خود ساختارهای ارزیابی پیچیده‌ای را می‌سازند. احساسات زیبایی‌شناسی دارای ابعاد چندگانه هستند و این مسئله به ویژگی پویای ارزیابی بستگی دارد. این نشان می‌دهد که اگرچه احساس لذت که مرتبط با ویژگی‌های خاص محیط است، دارای مقادیری از تحریک و انگیزش است. با این حال حالات عاطفی و شناختی مربوطه می‌توانند هر کدام به شیوه‌ای متفاوت و مستقل و در راستای هم تجربه شوند. به علاوه، انگیزش بعد دیگری است که ارزیابی‌ها را به هم متصل کرده و بر تحریک و استخراج هیجانات زیبایی‌شناسی اثر می‌گذارد. لذا پاسخ زیبایی‌شناسی اشاره به واکنش‌های شگفت‌انگیز ذهنی به مفهوم ارزیابی عاطفی دارد که ناشی از عوامل زیبایی‌شناسی محرک‌های محیطی است.

پی‌نوشت

۱. تاریخچه زیبایی‌شناسی تجربی به انتشار دوره زیبایی‌شناسی (۱۸۷۶) اثر فخر برمی‌گردد. او بین زیبایی‌شناسی فکری (از بالا) یعنی زیبایی‌شناسی فلسفی و زیبایی‌شناسی تجربی (از پایین) تمایز قابل شد. به زعم او، زیباشناسان

پدیدآوردن این تجربه دارد و ارزیابی جلب توجه، فضای ذهنی را برای ارزیابی‌ها و جذب زیبایی‌شناسی پیوسته باز می‌کند. بنابراین تجربه زیبایی‌شناسی نزدیک‌ترین تجربه به مؤلفه انگیزش است، یعنی هرچه پتانسیل انگیزش بیشتر باشد، جذب زیبایی‌شناسی نیز بیشتر می‌شود. جذب زیبایی‌شناسی، که جزء اصلی از ساختار تجربه زیبایی‌شناسی است، مبتنی بر همین فرایند است. در این فرایند، مواردی چون توجه، هوشیاری (یعنی تمرکز بالا و دامنه گسترده توجه و فعالیت‌های ذهنی) و حفظ هوشیاری (که به لحاظ زمانی ادامه‌دار و پایدارند) اغلب می‌توانند ویژگی‌های متغیری داشته باشند.

- ارزیابی شناختی

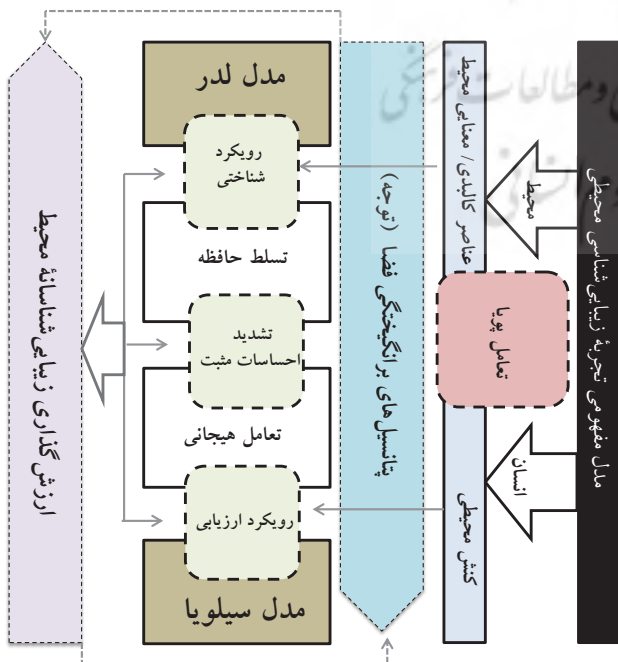
ارزیابی شناختی به جنبه معنایی، نمادین و خیالی تجربه زیبایی‌شناسی مرتبط است. فرد مطلوبیت محیط را بخشی از واقعیت نمادین و یا ارزش معنایی آن ارزیابی می‌کند و از کاربرد معنای روزمره‌شان فراتر می‌رود. ارزیابی معانی محیط و مجموعه عواطف و هیجانات مرتبط به آن، مثل تعجب، تحیر، تهییج و غیره می‌تواند سبب ایجاد تجربه زیبایی‌شناسی شود. با این حال، ظهور تجربه زیبایی‌شناسی به خودی خود نیست، بلکه نتیجه بافتی بوم‌شناختی است که رابطه خاص فرد و محیط را تعریف می‌کند. لذا احساسات زیبایی‌شناسی مانند تحسین، لذت، شمع، تحیر و غیره به واسطه ارزیابی شناختی اثر القا می‌شود که اساساً لذت‌بخش‌اند.

- احساس یگانگی با محیط

محیطی که از جذب زیبایی‌شناسی برخوردار است و این خصوصیت، تجربه زیبایی‌شناسی عاطفه است، جنبه عاطفی به تجربه عاطفی خاصی اطلاق می‌شود. لذا هدف تجربه زیبایی‌شناسی را می‌توان ترکیب جالب و تمایل مشتاقانه وابسته به تجربه زیبایی و تمایل رهاکننده ذاتی وابسته به حالات روحی و پدیده‌های مشابه توصیف کرد. به همین سبب، احساس زیبایی، احساس یکپارچگی و رابطه استثنایی با مطلوبیت محیطی است (تصویر ۳).

نتیجه‌گیری

تئوری‌های مدل لدر و سیلویا، در هم‌گرایی با یکدیگر، شبکه‌ای یکپارچه از فرایندهای ادراکی، شناختی و عاطفی ارائه می‌کنند. لذا با در نظر گرفتن مجموعه این دو تئوری مکمل می‌توان ادعان کرد که شناخت، بخشی از ابعاد اصلی ادراک در تجربه زیبایی‌شناسی در نظر گرفته می‌شود. در صورتی که آگاهی مرتبط با درک ساختار فرمی و از سوی دیگر واکنش هیجانی در شناسایی روابط آنها نقش داشته باشند، تعامل هماهنگ همه این قابلیت‌های ذهنی در انطباق با بعد عینی آن و از طریق تعامل با همه ابعاد دیگر آن ادراک می‌شود. لذا ارزیابی ذهنی انسان از تعامل با ویژگی‌های ادراکی / شناختی / هیجانی



تصویر ۳. مدل مفهومی ادراک تجربه زیبایی‌شناسی محیطی. مأخذ: نگارنده.

- کالینسون، دایانه. (۱۳۸۸). *تجربه زیباشناختی (ترجمه فریده فرزندفر)*. تهران: فرهنگستان هنر.
- گات، بریس و لوئیس، دومینیک مک‌آیور. (۱۳۹۳). *دانشنامه زیبایی‌شناسی (ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی و همکاران)*. تهران: متن.
- گاتز، ارن. (۱۳۹۵). *فرهنگ زیبایی‌شناسی (ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی)*. تهران: ماهی.
- لوئیسون، جرولد. (۱۳۹۰). *مسائل کلی زیبایی‌شناسی (ترجمه فریبرز مجیدی)*. تهران: متن.
- Arthur, L. M., Daniel, T. C. & Boster, R.S. (1977). Scenic assessment: an overview. *Landscape Planning*, (4), 109-129.
- Balling, J. D. & Falk, J. H. (1982). Development of visual preference for natural environments. *Environment and Behavior*, 14(1), 5-28.
- Berleant, A. (2013). What is aesthetic engagement? *Contemporary Aesthetics*, 11(1), 5.
- Bourassa, S. C. (1990). A paradigm for landscape aesthetics. *Environment and Behavior*, 22(6), 787-812.
- Briggs, D. J. & France, J. (1980). Landscape evaluation-a comparative-study. *Journal of Environmental Management*, 10(3), 263-275.
- Chalmers, D. (1978). Environmental aesthetics: concepts and methods. in *Proceedings of a Workshop on Environmental Perception*. University of Otago, New Zealand.
- Chatterjee, A. (2004). Prospects for a cognitive neuroscience of visual aesthetics. *Bulletin of Psychological and the Art*, (4), 55-60.
- Chen, B., Adimo, O. A. & Bao, Z. (2009). Assessment of aesthetic quality and multiple functions of urban green space from the users' perspective: the case of Hangzhou Flower Garden, China. *Landscape and Urban Planning*, 93(1), 76-82.
- Cupchik, G. C. (1986). A decade after Berlyne: New directions in experimental aesthetics. *Poetics*, 15(4-6), 345-369.
- Cupchik, G.C. & Gignac, A. (2007). Layering in art and in aesthetic experience. *Visual Arts Research*, 33(64), 56-71.
- Dakin, S. (2003). There's more to landscape than meets the eye: towards inclusive landscape assessment in resource and environmental management. *Canadian Geographer*, 47(2), 185-200.
- Daniel, T. C. & Boster, R. S. (1976). *Measuring Landscape Aesthetics: The Scenic Beauty Estimation Method* (USDA Forest Service Research Paper). Fort Collins, Colorado.
- Daniel, T. C. & Vining, J. (1983). Methodological issues in the assessment of landscape quality. in *Behavior and the Natural Environment* (pp. 39-84). New York: Plenum.
- Daniel, T. C. (2001). Whither scenic beauty? Visual landscape quality assessment in the 21st century. *Landscape and Urban Planning*, 54(1-4), 267-281.
- Gobster, P. H. (1983). Judged appropriateness of residential

فلسفی از روش‌های استقرایی برای تعمیم اصول و تعاریف پیشین که برگرفته از شهود، قضاوت‌ها و تأملات درون‌گرایانه در خصوص آثار هنری فردی است، استفاده می‌کنند. به زعم او روش‌های استقرایی شاخص‌های ساده‌ای از انسجام مفهومی و اجماع در میان کارشناسان هنری است که منعکس‌کننده سوگیری‌های زیبایی‌شناسی و سلايق ذهنی آنان است. بنابراین از نظر او هدف زیبایی‌شناسی تجربی، جایگزین کردن روش‌های استقرایی با شاخص‌های عینی جمع‌آوری‌شده از نمونه‌بزرگی از افراد است که به تعداد زیادی از اشیای زیبا پاسخ می‌دهند (Seeley, 2014).

۲. انسان سطح متوسطی از برانگیختگی را ترجیح می‌دهد (که مؤید اصل میانه‌روی زیبایی‌شناسی فخر بود) و سطوح بالا و پایین از برانگیختگی هر دو نامطلوب انگاشته می‌شوند.

۳. در تحقیقات زیبایی‌شناسی تجربی به ندرت از شرکت‌کنندگان خواسته شده است که «زیبایی» را به‌خودی‌خود مورد قضاوت قرار دهند و بیشتر مطالعات بر قضاوت‌هایی مانند خوبی شکلی، خوشایندبودن، دوست‌داشتن و ترجیحات تمرکز کرده‌اند. بیشتر محققان بر این باورند که با مطالعه چنین قضاوت‌های ساده‌ای، می‌توان فرایندهای پایه‌ای را که در پس تجربیات زیبایی‌شناسی قرار دارند شناسایی کرد. علاوه بر این، چندین مسیر تحقیقاتی نشان می‌دهد که انواع مختلفی از قضاوت‌های ارزیابانه از طریق فرایندهایی مشابه عمل می‌کنند. از این رو، می‌توان باور کرد که قضاوت در مورد ترجیحات، دوست‌داشتن و زیبایی به صورت تنگاتنگ با هم مرتبط هستند (Reber, Schwarz & Winkielman, 2004, 3).

۴. سابقه مدل‌ها به‌عنوان نتیجه تلاش علمی و نظام‌مند را می‌توان حداقل به کار فریلین (۱۹۶۰؛ ۱۹۷۴) مربوط دانست که با تلفیق دیدگاه شناختی و روانشناسی فیزیولوژیک، تمرکز بر هنر را در حوزه زیبایی‌شناسی تجربی احیاء کرد. او با نگاهی به تحریک فیزیولوژیکی، سیستم‌های پاداش و گریز متضادی را معرفی کرد که با ویژگی‌های تطبیقی هنر گره خورده بود. سپس کریتلر و کریتلر (۱۹۷۲) با درپیش‌گرفتن رویکردی که بیشتر بر شناخت و مکتب‌گشتالت مبتنی بود، ساختار و مضامین آثار هنری را حاوی معانی چندگانه دانستند که می‌توانست بر شناخت و احساسات مخاطب تأثیر بگذارد. به همین ترتیب، بر مبنای ادراک حاصل از مکتب‌گشتالت، آرنه‌ایم (۱۹۶۶) به بررسی راه‌هایی پرداخت که به واسطه آن وحدت ساختاری (توازن، دسته‌بندی) و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آثار هنری موجب برانگیختگی افراد و بروز واکنش‌های مختلف می‌شد. پس از آن مارتیندل (۱۹۸۸) بیش از پیش بر شناخت تأکید داشت و تمرکز او بر تناسب بین طرحواره و محرک بود و شاخصیت را مؤلفه کلیدی و تعیین‌کننده در واکنش عاطفی و ارزیابی مثبت به شمار آورد. پس از این گروه، تنوع رویکردها بیش از پیش فزونی یافت. لشر و همکاران (۱۹۸۳) بر مبنای شناخت، مدلی برای تجربه یا بینش عمیق ارائه دادند. رامانچانداران و هرشتاین (۱۹۹۹) از اولین کسانی بودند که برای ارائه اصولی کلی و جهانشمول در مورد واکنش‌ها و ارتباطات زیستی/عصبی تلاش کردند و جاکوبسن (۲۰۰۶) و سولسو (۱۹۹۴)، ویتز (۱۹۸۸)، زکی و نش (۱۹۹۹) یک نظریه تلفیقی عصبی-شناختی ارائه کردند (Pelowski, Markey, Luring & Leder, 2016, 3).

۵. کاپچیک و لازلو (۱۹۹۲) بین روش برخورد با هنر مبتنی بر لذت و روش مبتنی بر شناخت تمایز قائل‌اند. آنها ادعا کرده‌اند که افراد بی‌تجربه بیشتر به یک حالت هیجانی دریافت مستقیم متوسل می‌شوند، در حالی که افراد متخصص با دریافت شناختی به چالش کشیده می‌شوند (Leder et al., 2004, 503).

فهرست منابع

- بل، سایمون. (۱۳۹۲). *منظر، الگو ادراک و فرایند (ترجمه بهناز امین‌زاده)*. تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری‌ها، رضا. (۱۳۹۶). زیبایی‌شناسی منظر شهری، با تکیه بر آرای اندیشمندان اسلامی. قزوین: جهاد دانشگاهی.
- دوفرن، میکل. (۱۳۹۶). *پدیدارشناسی تجربه زیبایی‌شناختی (ترجمه فاطمه بنویدی)*. تهران: ورا.
- دیویی، جان. (۱۳۹۱). *هنر به منزله تجربه (ترجمه مسعود علیا)*. تهران: ققنوس.
- کارول، نوئل. (۱۳۹۲). *درآمدی بر فلسفه هنر (ترجمه صالح طباطبایی)*. تهران: فرهنگستان هنر.

structures in natural and developed shore land settings. in *Proceedings of the Fourteenth International Conference of the Environmental Design Research Association*. University of Nebraska-Lincoln.

- Herzog, T. R. (1989). A cognitive analysis of preference for urban nature. *Journal of Environmental Psychology*, 9(1), 27-43.
- Hetherington, J. (1991). Representing the environment: visual surrogates in environmental assessment. *Healthy Environments*, 22(1), 246-252.
- Hubbard, P. (1996). Conflicting interpretations of architecture: an empirical investigation. *Environmental Psychology*, 16(2), 75-92.F
- Leath, C. (1996). *The aesthetic experience*. Retrieved from <http://purl.oclc.org/net/cleath/writings/asexp113>
- Leder, H. & Nadal, M. (2014). Ten years of a model of aesthetic appreciation and aesthetic judgments: The aesthetic episode—Developments and challenges in empirical aesthetics. *British Journal of Psychology*, 105(4), 443-464.
- Leder, H., Belke, B., Oeberst, A. & Augustin, D. (2004). A model of aesthetic appreciation and aesthetic judgments. *British Journal of Psychology*, (95), 489-508.
- Locher, P., Overbeeke, K. & Wensveen, S. (2010). Aesthetic interaction: a framework. *Design Issues*, (26), 70–79.
- Lothian, A. (1999). Landscape and the philosophy of aesthetics: is landscape quality inherent in the landscape or in the eye of the beholder? *Landscape and Urban Planning*, 44(4), 177-198.
- Martindale, C. & Moore, K. (1988). Priming, prototypicality and preference. *Journal of Experimental Psychology: Human perception and Performance*, 14(4), 661–670.
- Pelowski, M. & Akiba, F. (2011). A model of art perception,

evaluation and emotion in transformative aesthetic experience. *New Ideas in Psychology*, (29), 80-97.

- Pelowski, M., Markey, P. S., Lauring, J. O. & Leder, H. (2016). Visualizing the impact of art: An update and comparison of current psychological models of art experience. *Frontiers in Human Neuroscience*, (10), 160.
- Porteous, J. D. (2013). *Environmental Aesthetics: Ideas, Politics and Planning*. Abingdon: Routledge.
- Radovic, D. (2004). Towards culturally responsive and responsible teaching of urban design. *Urban Design International*, 9(4), 175-186.
- Reber, R., Schwarz, N. & Winkielman, P. (2004). Processing fluency and aesthetic pleasure: is beauty in the perceiver's processing experience? *Personality and Social Psychology Review*, (8), 364-382.
- Ribe, R. G. (1982). On the possibility of quantifying scenic beauty—A response. *Landscape Planning*, 9(1), 61-74.
- Saito, Y. (2008). Everyday aesthetics: prosaics, the play of culture and social identities. *British Journal of Aesthetics*, 48(4), 461-463.
- Scruton, R. (1989). *The Aesthetics of Architecture*. New Jersey: Princeton University Press.
- Seeley, W. (2014). Empirical aesthetics. in M. Kelley (ed.), *The Encyclopedia of Aesthetics*. Oxford: Oxford University Press.
- Silvia, P. J. (2005). Emotional responses to art: From collation and arousal to cognition and emotion. *Review of general psychology*, 9(4), 342-357.
- Zube, E. H., Sell, J. L. & Taylor, J. G. (1982). Landscape perception: research, application and theory. *Landscape Planning*, 9(1), 1-33.

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

موسویان، سمیه. (۱۴۰۰). واکاوی رویکردهای نظری ادراک تجربه زیبایی‌شناسی و تطبیق آن در حوزه علوم محیطی. *باغ نظر*, ۱۸(۱۰۱)، ۳۷-۵۰.

DOI: 10.22034/bagh.2021.253388.4694
URL: http://www.bagh-sj.com/article_137424.html

